

# دلایل اقتصادی تهاجم روسیه به چین

نظیر محافظت از جان روسهای مقیم چین و استقرار دمکراسی در آن کشور را عنوان می‌کند ولی این دلایل ظاهر قضیه و بهانه‌ای عوام پسند است، مسئله اصلی یلتسین و ژنرالهای او وحشتی است که از به مخاطره افتادن امنیت فدراسیون روسیه دارند.

یکی از دلایل این وحشت، طبیعی محلی دارد: در سراسر شمال چین کمربند غلات روسیه در سرزمینهای وسیع و بسیار حاصلخیز خاک سیاه در منطقه کوبان گسترش دارد که نقش آن در اقتصاد کشاورزی روسیه تعیین کننده است. در جنوب نیز وجود ایران و ترکیه دلیل دوم روسها را برای داشتن تگرانی از تحولات چین تشکیل می‌دهد.

درگیر شدن روسیه در قفقاز همواره از وحشت نفوذ اسلام در کشورهای این منطقه از یکسو و پاسداری و حفاظت از کمربند غلات در شمال چین نشأت گرفته که احتمالاً امروزه و در شرایط سیاسی نوینی که در قفقاز حاکم شده این وحشت از هر زمان دیگر دامنه‌دارتر است. نگرانیهای امنیتی یلتسین تا حدودی قابل درک است و به همین دلیل رئیس جمهوری روسیه چندنان به حل مسئله چین از طریق مذاکرات تن درنداد و راه نظامی را برگزید.

از سال ۱۹۹۱ روسیه در گردهم آوردن بیست جمهوری سابق شوروی (از جمله چین) در چهارچوب یک سیستم فدرال که در آن اختیارات محدود جمهوریها تضمین شده بود توفیقی نسبی بدست آورد که آرامشی چند ساله را در این جمهوریها به دنبال داشت، اما این موفقیت شکننده بود، و دیری نپایید که با شورهای چین طعم موفقیتهای یلتسین به تلخی گرانید. برای یلتسین به مستقل شدن چین محدود نمی‌شود بلکه او نگرانی آن است که در صورتی که چینها در کسب استقلال موفق شوند سایر اقوام ساکن روسیه، و به ویژه تاتارها به آنها تأسی کنند و بوسنی دیگری را در اعماق خاک روسیه بوجود آورند، چنین وضعیتی تردیدی باقی

ادعائی ندارند ولی چینیها دارند. چینیها همچون لیتوانیها هرگز سلطه روسها را بر خاک و سرنوشت خود نپذیرفته‌اند و به همین سبب نخستین ملتی بودند که به عنوان بخشی از خاک روسیه علم استقلال علیه سلطه شوروی سابق را بلافاصله پس از شکست کودتای نافرجام علیه میخائیل گورباچف در ماه اوت ۱۹۹۱ برافراشتند و در اکتبر ۱۹۹۱ بر اعلامیه استقلال جوهر دودایف مهر تأیید گذاشتند.

گرچه این اعلامیه نتوانست استقلال چین را تأمین کند و آن را از فدراسیون روسیه خارج و به عنوان کشوری مستقل عضو سازمان ملل سازد ولی زمینه‌ای مناسب برای تلاشهای بعدی را فراهم کرد.

## وحشت دولتمردان روسیه

همانقدر که چینیها دلایلی برای اعلام استقلال خود دارند روسها نیز به دلایلی برای رد ادعای آنها متکی هستند. روسها می‌گویند استقلال بوسیله دولتی اعلام شده است که جنبه قانونی بودن آن زیر سؤال است، چرا که جوهر دودایف در ژوئن ۱۹۹۱ از طریق زور و با کمک نیروهای مسلح قدرت را بدست گرفت و در سال ۱۹۹۴ ریاست جمهوری خود را به رفراندوم گذاشت، بنابراین حکومتی که به طور دمکراتیک و با اتکاء به آراء مردم روی کار آمده باشد با روسیه درگیر نشده است. روسها اعضای حکومت دودایف را به مثابه گروهی گانگستر می‌بینند که خارج از اراده مردم با مسکو درافتاده است. گرچه رأی دهندگان چینی هرگز با مسئله استقلال کشورشان ارتباط داده نشده‌اند و از آنها نظری خواسته نشده است اما بنظر نمی‌رسد در صورتیکه از آنها نظرخواهی شود رأی مخالف به استقلال کشورشان بدهند؛ ممکن است آنان طرفدار داشتن حکومتی دمکراتیک باشند ولی این حکومت چیزی نیست که از سوی یلتسین به آنها تحمیل شود. یلتسین برای تهاجم به چین دلایلی

چین، یک واژه اصل فارسی و به معنای گندم وحشی است؛ و شگفتا که یکی از درون مایه‌های جنگ خوبین چین نیز با گندم ارتباط دارد. در سراسر شمال چین کمربند غلات روسیه در سرزمینهای وسیع و حاصلخیز منطقه کوبان، قرار دارد و روسیه نمی‌خواهد در مجاورت این کمربند حساس، حکومتی وجود عمل کند.

سوازی این دلایل سیاسی و اقتصادی متعددی وجود دارد که باعث شده یلتسین اقدام به یک لشکرکشی ده جانه به سرزمینی کوچک کند. این لشکرکشی تا لحظاتی تا ماهنامه ابعاد خونین و دهشت آوری یافته بود و مردم کروونی پایتخت چین، با مقاومت حیرت‌انگیز خود، نقشه تصرف برق آسای چین را نقش بر آب کرده بودند.

اگر حتی مقاومت مردم چین درهم شکننده شود و روسها این سرزمین را تصرف کنند، ماجرای چین آغاز یک سلسله جنیش‌های دیگر در سرزمینهای غیر روسی تحت کنترل روسیه خواهد بود. و این نکته‌ای است که اکثر کارشناسان جهانی در مورد آن اتفاق نظر دارند.

تجزیه ماهنامه

داده است که ممکن است سایر نقاط دور افتاده در روسیه را برای جلب نظر جهانیان به وضعیت نابسامان خود به تقلید از چینیها وسوسه کند.

چین اینک به دنبال همان چیزی است که چهار سال پیش لیتوانی بود: استقلال.

گرچه نوع حکومت در چین به عنوان بخشی از خاک مورد ادعای روسیه با لیتوانی که کشوری با مرزهای شناخته شده بود تفاوت بسیار دارد ولی خواست استقلال و خلاصی از وابستگی خصلت مشترک مبارزات مردم هر دو سرزمین است.

چینیها منش خاص خود را دارند. شورش آنها تنها یک حرکت موقت در جهت کسب امتیازات اقتصادی نیست بلکه تلاشی است برای اعاده اعتبار و حیثیت دوران گذشته که به دنبال فتوحات امپراتوری شوروی سابق لگدمال و برای دوره‌ای از تاریخ محو شده بود. مشابه چنین فتوحاتی را آمریکا نیز داشته است. این کشور هم در دورانی از حیات سیاسی خود سرزمینهای وسیعی از مکزیک را به خاک خود ضمیمه کرد.

تفاوت این دو رویداد در اینست که امروز مکزیکها نسبت به این سرزمینها

نخستین هشدار به تصمیم‌های بوریس یلتسین برای اقدام نظامی در سرزمینهای سابق شوروی در ۱۳ ژانویه ۱۹۹۱ از راديو ریگا (پایتخت لیتوانی) داده شد. این راديو در پیام خود به سربازان روس گفت: «ممکن است به شما گفته باشند که با کمک شما نظم در جاده برقرار خواهد شد، ولی آیا ممکن است با زیر پا گذاشتن نظم و قانون صلح را بر نواز کرد؟، خشونت از سوی روسیه بحران‌های تازه‌ای را در محدوده خاک آن کشور بوجود خواهد آورد».

این پیام همزمان با تلاش نظامی روسیه برای درهم شکستن اندیشه، ای استقلال طلبانه مردم لیتوانی که طی آن ۱۳ غیرنظامی کشته شدند از راديو ریگا پخش شد. گوینده که روی سخن مستقیماً با بوریس یلتسین بود که دمکراسی‌ها را نمی‌توان تنها از طریق زور ایجاد و به یکدیگر نزدیک کرد امروز یلتسین بار دیگر دست به چنین قمار مخاطره‌آمیزی زده است؛ منتهی این بار در چین.

گرچه ممکن است چین به عنوان کشوری بسیار کوچک و بی‌اهمیت که غربیها حتی از یافتن آن روی نشه جغرافیایی عاجزند باشد، ولی از تمام تانکهای روسی آن چنان اهمیتی با آن

# چینی‌ها هرگز تسلط امپراتوری شوروی را به رسمیت نشناخته‌اند

نمی‌گذاشت که ژنرالهای روسی تحمل این یاغیگریها را نخواستند کرد و به عنوان مسئولان حفظ یکپارچگی فدراسیون روسیه وارد عمل خواهند شد و یلتسین نیز که از رویارویی با ژنرالهایش بیم دارد تن به تصمیمات غیر مسالمت آمیز آنها خواهد داد که در این صورت رو در روی ملت‌هایی که خواهان استقلال هستند قرار خواهد گرفت.

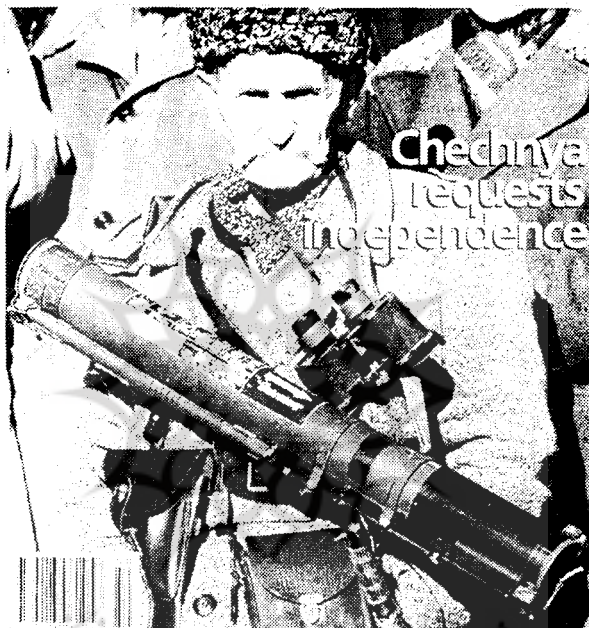
## چچن، آخرین شانس یلتسین

امروز تنها مهره‌ای که یلتسین می‌تواند به عنوان عاملی برنده از آن استفاده کند شخص دودایف است، چرا که او دیکتاتوری خشن است که در طول سالهای گذشته مرتکب خطاهای متعدد سیاسی و نظامی شده و به یلتسین میدان داده است تا یورش به چچن را به سود خود توجیه کند. حامیان و هواداران یلتسین در لشکرکشی او به چچن می‌گویند اقدام یلتسین تصمیمی است صحیح در جهت حفظ فدراسیون چند ملیتی روسیه در چهار چوب مرزهای فعلی این فدراسیون. از این گذشته ژنرال پاول گراچف وزیر دفاع روسیه در یورش به چچن اعتبار خود و ارتش روسیه را به آزمایش گذاشته. بوریس فدروف یکی از حامیان دخالت نظامی در چچن می‌گوید این اقدام یلتسین آخرین شانس او برای حفظ مقام ریاست جمهوری و شاید تمدید آن در انتخابات سال ۱۹۹۶ باشد.

هنگامیکه یورش به چچن آغاز شد

ماله‌ای از ابهام، و انتظار یک فاجعه فضای نظامی و سیاسی روسیه را انباشت. در مسکو بسیاری از احزاب و حتی احزاب ناسیونالیست با اقدام نظامی در چچن به مخالفت برخاستند، نتایج یک نظر خواهی که چند هفته قبل از یورش به چچن انجام گرفت نشان داد که تنها ۲۰ درصد از مردم روسیه با اعمال زور در چچن موافقت داشتند. بسیاری از احزاب حتی اقدام به تشکیل کنگره‌های فوق‌العاده برای جلوگیری از حمله ارتش

رسیدن به یک پیروزی برق‌آسا در چچن چندان هم آسان بنظر نمی‌رسد، از سرنوشت فربادهای اعتراض به اعمال خشونت در چچن از گوشه و کنار سرزمین پر وسعت روسیه هر لحظه ابعادی بزرگتر به خود می‌گرفت، مردم روسیه که خاطره از دست دادن سیزده هزار سرباز روسی را در افغانستان از یاد نبرده بودند حاضر نبودند که بار دیگر فرزندان خود را قربانی نظریات یلتسین و ژنرال‌هایش کنند. اما حکومت روسیه به



روسیه به چچن و به منظور دفاع از مردم قفقاز کردند. همگی این احزاب متفق القول بودند که برای دخالت نظامی در چچن دیر شده است زیرا انقلاب استقلال خواهی در این کشور مدتهاست آغاز شده و خفه کردن آن چندان سهل نیست. مخالفت‌های احزاب سیاسی روسیه با اعمال زور در چچن جوهر دودایف نخست وزیر چچن را که خود روزگاری یک ژنرال نیروی هوایی شوروی سابق بود در مواضعش مصرتر و جری‌تر می‌کرد بطوریکه او موفق شد نخستین امواج یورش ارتش روسیه را به کروزی پایتخت چچن دفع نماید و تا حدودی پیاده نظام ارتش روسیه را در مواضع زمین‌گیر کند. دولت روسیه و ژنرال گراچف ناچار شدند بپذیرند که

خوبی می‌دانست که عقب نشینی از مواضعش و قبول خواستهای دودایف به معنی بی‌اعتباری کامل هیأت حاکمه و ارتش روسیه است، بنابراین یلتسین تصمیم گرفت فشار خود به کروزی را افزایش دهد. نخستین اقدام بستن مرزهای چچن به خارج، جلوگیری از هر اقدام نظامی در آسمان چچن و نابود کردن نیروی هوایی بسیار کوچک این کشور بود که یورش زمینی از سه جبهه به گروزنی را بدنبال داشت. این طرح نظامی نظر شخص یلتسین بود و آترانه با مردم در میان گذاشت و نه جزئیات آنرا در اختیار رسانه‌های جمعی قرارداد و در آستانه اجرای آن برای انجام یک عمل جراحی بینی خود را در بیمارستان بستری ساخت. عملیات نظامی در ۱۱

دسامبر سال ۱۹۹۴ آغاز شد و در مدتی کوتاه نیروهای روسی مواضع از پیش تعیین شده را اشغال و مستحکم کردند و آماده حمله نهائی به پایتخت چچن شدند. چچنی‌ها هیأتی را برای مذاکره با روسها به مواضع آنها فرستادند ولی مذاکرات روز ۱۵ دسامبر با شکست روبرو شد، در این مذاکرات روسها عنوان کردند که چنانچه دودایف حاضر شود جای خود را به شخصی که آنها تعیین خواهند کرد بدهد نیروهای خود را به مسکو بازگشت خواهند داد. این خواست روسها در حقیقت اشاره‌ای به سایر جمهوریهای فدراسیون روسیه که آنها نیز برای اقداماتی مشابه از چچنی الهام می‌گرفتند، نیز بود.

## روحیه خشن چچنی‌ها

چچنی‌ها به دلیل نفرتی که از تسلط روسها بر کشورشان داشتند و نه به دلیل آنکه حامی صد در صد دودایف بودند، این پیشنهاد روسیه را نپذیرفتند و با آنکه نیروی نظامی قابل توجهی را تشکیل نمی‌دادند آماده دفاع از سرزمین و پایتخت خود در مقابل تهاجم ارتش روسیه شدند، با توجه به روحیه خشنی که چچن‌ها دارند انتظار می‌رفت که درگیریهای خونینی قریب‌الوقوع باشد که چنین نیز شد.

در مورد روحیه خشن چچنی‌ها می‌گویند از یک افسر ارتش تزار در قرن نوزده سوال شد برای پیروزی در جنگهای قفقاز چه چیزی لازم دارد؟ او گفت: یک چچن.

موفقیت چچن‌ها در دست و پنجه نرم کردن با روسها آثار هولناکی برای روسیه دربر خواهد داشت و تردیدی نیست که در ادعای استقلال دیگر چچن تنها نخواهد بود و از هر گوشه و کنار روسیه که اقوام گوناگونی در آن ساکنند، فربادهای استقلال طلبانه به گوش خواهد رسید.

ماخذ: اکونومیست - دسامبر ۱۹۹۴  
برگردان از سرویس ترجمه گزارش،

